

نوع مقاله: پژوهشی

گستره اعتبار خبر واحد در ساماندهی علوم انسانی با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی*

محمد حسین زاده (یزدی) / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mohammad_h@qabas.net

ORCID.org/0009-0004-8961-876X



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

چکیده

از مهم‌ترین مسائل معرفتی و روش‌شناختی در قلمرو دلیل و روش نقلی، مسئله گستره اعتبار خبر واحد و مقدار و ملاک محدودیت آن است. در مقاله پیش‌رو، این مسئله چالشی و مشحون از اختلاف‌نظر با تمرکز بر نظریه علامه مصباح یزدی مورد بررسی قرار می‌گیرد. حل این مسئله نقشی بسیار گسترده و تأثیرگذار در ساحت‌های گوناگون معرفتی، از جمله در فهم عقاید و احکام دین، دارد. در علوم انسانی و اجتماعی نیز می‌توان نقش آن را به‌روشنی دریافت. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش با الهام از راه‌حل استاد مصباح یزدی و قرائت ویژه ایشان از حجیت و نیز براساس نظریه برگزیده، این است که می‌تواند مشکل کارآمدی روایات تفسیری را مرتفع سازد. افزون بر اینکه این راه‌حل یا نظریه در دیگر حوزه‌ها و دانش‌های بشری، به‌ویژه علوم انسانی و تدوین و ساماندهی علوم انسانی اسلامی، می‌تواند نقش‌آفرین باشد؛ برخلاف برخی از نظریاتی که اعتبار خبر واحد را مستند به ظن می‌دانند، نه اطمینان، که در این صورت، قلمرو آن صرفاً به حوزه احکام عملی محدود می‌شود و برای بازسازی علوم انسانی تمسک بدان ممکن نیست.

کلیدواژه‌ها: خبر واحد، روش پژوهش نقلی، حجیت، اثر شرعی، اثر تکوینی، علوم انسانی، منجزیت، معرفت‌های پسین.

از جمله منابع یا راه‌های متعارف برای دستیابی به معرفت، دلیل نقلی است. دلیل نقلی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود: ۱. دلیل نقلی یا خبر متواتر؛ ۲. دلیل نقلی یا خبر واحد. مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بسیاری درباره روش و دلیل نقلی، اعم از متواتر و واحد، قابل طرح است. از میان آنها در نوشتار کنونی، گستره و مهم‌ترین محدودیت‌های دلیل یا روش پژوهش نقلی را از نگاه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بررسی کرده، ملاک محدودیت آن را می‌کاویم و از پی آن، گستره اعتبار خبر واحد را کانون بحث قرار می‌دهیم.

پیشاپیش توجه بدین نکته ضروری است که مبحث قلمرو و گستره دلیل و روش نقلی با مسئله محدودیت آن ارتباطی تنگاتنگ دارد و چه‌بسا بتوان آن دو را از وجوه مسئله‌ای واحد به‌شمار آورد.

بدین‌سان مسئله اصلی پژوهش کنونی این است: گستره و محدوده اعتبار دلیل و روش نقلی تا کجاست؟ آیا روش نقلی و نقل در همه حوزه‌های معرفت بشری کارایی دارد یا اعتبار آن به قلمرو ویژه‌ای محدود است؟ اگر دلیل و روش نقلی محدودیت‌هایی دارد و در همه حوزه‌های معرفت بشری کارآمد نیست، حوزه‌ها و ساحت‌هایی که نقل نمی‌تواند در آنها دخالت کند و باید از داوری در آن قلمرو بپرهیزد، کدام‌اند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ افزون بر آن، در صورتی که اعتبار دلیل و روش نقلی به حوزه ویژه‌ای محدود است و تنها در قلمرو ویژه‌ای، و نه در دیگر حوزه‌ها، اعتبار دارد، سرّش چیست؟ بر پایه چه ملاکی، دلیل و روش نقلی در آن قلمرو ویژه معتبر است؟ از سویی، آن قلمرو چه ویژگی‌ها و خصوصیتی دارد که با دلیل و روش نقلی می‌توان در آن به معرفت دست یافت؟ و از سوی دیگر، دلیل و روش نقلی چه ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی دارد که اعتبار آن به حوزه‌ای ویژه محدود است و نمی‌توان از آن محدوده پای فراتر نهاد و دلیل نقلی در آن مرحله ناکاراست؟ بدین ترتیب معرفت‌های گزاره‌ای بشری، چه ویژگی‌ای دارند که با دلیل و روش نقلی درباره دسته‌ای از آنها می‌توان به معرفت دست یافت و دسته دیگری این‌گونه نیستند؟ سرانجام به این مسئله چالشی می‌پردازیم که گستره اعتبار خبر واحد تا کجاست؟ در مبحث گستره اعتبار خبر واحد بخصوص، با این پرسش بنیادی روبه‌رو می‌شویم که آیا حجیت یا اعتبار خبر واحد به احکام تبدی و شرعی اختصاص دارد یا شامل غیر آنها نیز می‌شود و عقاید و دیگر معرفت‌های بشری به‌ویژه دانش‌های اجتماعی و انسانی را دربر می‌گیرد؟ بدین ترتیب نقش اعتبار خبر واحد در علوم انسانی و تدوین و ساماندهی آنها روشن می‌شود. بحث را با بیان چستی خبر و کاربردها یا اصطلاحات گوناگون آن آغاز، و اصطلاح موردنظر را در این مسئله مشخص می‌کنیم.

۱. چستی خبر یا دلیل نقلی

خبر کاربردها یا اصطلاحات گوناگون و متفاوتی در دانش‌های منطق، تفسیر، اصول، معرفت‌شناسی و منطق فهم یا معرفت‌شناسی گفتمان عقلایی، و نیز تاریخ، جغرافیا، دانش‌های ادبی و به‌گونه‌ی قاعده‌ای فراگیر، در دانش‌های نقلی و بلکه هر مسئله‌ای که شیوه تحقیق در آن روش نقلی است، دارد. کاربرد خبر در منطق با کاربرد آن در اصول و دانش‌های نقلی متفاوت است. پیش از هر بحثی لازم است ابتدا کاربرد یا اصطلاح موردنظر را مشخص سازیم.

خبر، افزون بر اصطلاح منطقی، دارای اصطلاح دیگری است که در گفتمان متعارف و نیز در دانش‌های بسیاری همچون تاریخ، علوم حدیث، فقه، اصول، منطقی فهم یا معرفت‌شناسی گفتمان عقلایی، معرفت‌شناسی دینی و معرفت‌شناسی مطلق، مبحث منابع معرفت، رایج و شایع است. خبر طبق این کاربرد با دلیل نقلی همسان و هم‌معنا است و با روش نقلی مساوقت (همپوشانی) دارد. با نگاهی گذرا به کاربرد اصطلاح اخیر بدین نتیجه رهنمون می‌شویم که گستره یا قلمرو آن از اصطلاح منطقی‌اش محدودتر است و این اصطلاح برخلاف اصطلاح منطقی، شامل همه قضایا نمی‌شود، بلکه فقط قضایایی را دربر می‌گیرد که نقلی‌اند و حکایت می‌شوند. از این جهت، اصطلاح اخیر، جملات انشایی نقل شده را به لحاظ نقل و حکایت شدن دربر می‌گیرد. بدین‌سان این دسته قضایا که دلیل‌های نقلی‌اند، قلمرو محدودتری دارند و تنها شامل دسته‌ای از خبرهای منطقی می‌شوند و نه همه آنها. لیکن از منظر دیگری گسترده‌اند و دلیل‌های حاکی از انشائیات را نیز دربر می‌گیرند. بیشتر احادیث در مجامع روایی این‌گونه‌اند و در واقع اخبارهایی‌اند که از انشا خبر می‌دهند.

اکنون براساس آنچه گذشت، می‌توان اصطلاح موردنظر را در این نوشتار مشخص ساخت و آن خبر به معنای دلیل نقلی است که با روش نقلی مساوق است و قلمرو یکسانی دارد و نه خبر به معنای هر قضیه یا هر مرکب تام اخباری. بدین ترتیب منظور از دلیل نقلی، که در دانش‌های فقه و اصول «خبر» و در فرهنگ ما «دلیل نقلی» و در معرفت‌شناسی معاصر «گواهی» (testimony) نامیده شده است (لکی، ۲۰۱۰، ص ۷۶۳-۷۶۷؛ همو، ۲۰۰۸)، اخبار دیگران و گفته‌ها یا نوشته‌هایشان است که بدان‌ها استناد می‌کنیم. بدین‌سان از طریق این منبع، بسیاری از معرفت‌های نقلی خود را موجه می‌سازیم و بر مفادشان صحه می‌گذاریم.

۲. گستره دلیل نقلی

رخدادهای تاریخی همچون روز تولد پیامبر اکرم ﷺ و زمان و چگونگی هجرت آن حضرت، سیره پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ معرفت ما به رویدادهای جغرافیایی مانند ارتفاع قلّه دماوند، و بیشتر حقایق مربوط به دانش‌های ادبی و واژه‌شناسی و بلکه بخش چشمگیری از احکام عملی در فقه اسلامی و نیز دسته‌ای از عقاید اسلامی حتی عقاید بنیادی همچون نبوت خاصه، ویژگی‌های معاد و امامت خاصه، از راه اخبار به دست می‌آیند و از این راه، به بسیاری از جریان‌ها و حوادث دیروز و امروز معرفت می‌یابیم. افزون بر آنها، می‌توان اصل اساسی تحقق معاد را افزون بر منبع عقل، با منبع دلیل نقلی یا خبر اثبات کرد. با توجه به نمونه‌ها و موارد مزبور و کارایی اخبار در حوزه‌های علمی و عملی بسیار، درمی‌یابیم که قلمرو و نقش این منبع معرفتی یا شیوه پژوهش، بسیار گسترده‌تر از آن است که در بادی امر به نظر می‌آید. بسیاری از افعال، تصمیم‌ها، معرفت‌ها، عقاید و باورهای ما بر خبرهایی مبتنی است که از دیگران کسب می‌کنیم. بدین ترتیب افزون بر بُعد معرفتی، بسیاری از این خبرها منشأ تصمیم‌گیری می‌شوند و زمینه تصمیم، رفتار و عمل را فراهم می‌سازند. با نگاهی هرچند گذرا به آموزه‌های اعتقادی و منابع معرفتی آنها (رک: حسین زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۷۰-۲۷۳) و نیز با جست‌وجویی هرچند سریع در کتاب‌ها و باب‌های فقه اسلامی می‌توان نقش ویژه دلیل نقلی را به روشنی در این قلمرو گسترده دریافت.

بدین ترتیب با نگاهی هرچند گذرا به معرفت‌های بشری بدین نتیجه رهنمون می‌شویم: ادله نقلی در گستره معرفت بشری، اعم از دینی و غیردینی، نقشی برجسته دارند. در معارف بشری، اصلی‌ترین منبع معرفت در دانش‌هایی همچون تاریخ، ادبیات، واژه‌شناسی و رجال، و نیز فرهنگنامه‌ها دلیل نقلی است.

۲-۱. دلیل نقلی و دانش‌های طبیعی

در بررسی نقش بسیار دلیل نقلی در معرفت‌های بشری و گستره آن می‌توان گامی فراتر نهاد و گفت: به طور معمول نظریه‌ها، تجربه‌ها و کشفیات در علوم تجربی از باب نمونه پزشکی، بهداشت، شیمی، فیزیک، اخترشناسی و بلکه علوم عقلی مانند ریاضیات و فلسفه و همچنین تجربه‌های عرفانی یا مکاشفات از راه دلیل نقلی و با روش پژوهش نقلی به دیگران انتقال می‌یابند و با این روش و از راه این منبع اطلاع‌رسانی می‌شوند. بسیاری از کسانی که در دانش‌های تجربی متخصص قلمداد می‌شوند معمولاً در نظریه‌های علمی مستقیماً خود به آزمایش نپرداخته‌اند، بلکه به نتایج آزمایش‌ها که از طریق اخبار در آثار علمی انتشار یافته‌اند استناد و تکیه می‌کنند. در دانش‌هایی مانند جغرافیا و هیئت این رویه یا سنت علمی آشکارتر است و به روشی چنین شیوه‌ای به کار گرفته می‌شود. آیا همه جغرافی‌دانان یا اخترشناسان ارتفاع قلّه دماوند و سهند یا مسافت ماه از زمین و ماه را از خورشید اندازه‌گیری کرده‌اند؟ آیا همه داروشناسان و پزشکیانی که داروهایی را تجویز می‌کنند در آزمایشگاه‌ها خواص آنها را آزموده‌اند؟ مرسوم و متعارف این است که شمار محدودی از پژوهشگران آزمایش می‌کنند و سپس از راه منبع نقلی نتایج آزمایش‌های خود را گزارش کرده، یافته‌های خود را به دیگران انتقال می‌دهند. ویژگی خیر یا دلیل نقلی که انتقال معرفت است و نه تولید آن (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۴ب، ص ۴۲۳-۴۲۵)، در اینجا نمایان می‌شود.

۲-۲. دلیل نقلی و معرفت‌های دینی

افزون بر آنچه ارائه شد، با نگاهی هرچند گذرا به معرفت‌های دینی بدین نتیجه رهنمون می‌شویم: خیر و روش پژوهش نقلی در بخش‌های گسترده‌ای از معرفت‌های دینی نقشی اساسی و بی‌بدیل دارد. از آنجاکه در این عصر با گفته‌ها و آرای پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ ارتباط مستقیم نداریم؛ از زبان آنان نمی‌شنویم و سیره و اعمال آنان را مشاهده نمی‌کنیم، سروکارمان تنها با واسطه‌ها و ادله نقلی است. اشخاص بسیاری میان ما و گفته‌های آنان واسطه‌اند. اینجاست که باید مطالب نقل شده از پیامبر ﷺ یا امامان ﷺ را با روش‌های نقلی بررسی کنیم و میزان اعتبار ادله نقلی، یعنی ارزش اخبار، را مشخص سازیم.

از سوی دیگر، خبر یا دلیل نقلی از جهت دیگری در دستیابی به معرفت‌های دینی نقش دارند؛ و آن اخبار پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ از منبع معرفتی اختصاصی‌شان، وحی و الهام، است. این اخبار، اخباری هستند از اموری که برای عموم مردم، نامتعارف‌اند و چنین خبرهایی، خبرهای نامتعارف، نامعتبرند. مشکل مزبور را می‌توان از این راه مرتفع ساخت که استناد به دلیل‌های نقلی در معرفت‌های دینی و تمسک به گفته‌های پیامبر اکرم ﷺ و

امامان معصوم^ع به منابع دیگری نیز وابسته است. بدین سان دستیابی به معرفت‌های دینی از راه منبع خبر یا دلیل نقلی مبتنی بر مرجعیت است؛ اعتبار مرجعیت نیز به منابع دیگری وابسته است که پشتوانه و تکیه‌گاه این منبع هستند. با کمک عقل، و انضمام وحی یا الهام به مرجعیت، مجموعه گسترده و انبوهی از معارف معتبر در دسترس انسان قرار می‌گیرد. در نتیجه با تلفیق مرجعیت، وحی یا الهام، حواس ظاهری، عقل و دلیل نقلی می‌توان به ابزار یا منبعی ویژه در معرفت دینی دست یافت؛ منبعی مرکب که ما آن را «منبع تلفیقی» نام نهاده‌ایم. این منبع ویژه معرفت دینی ما را قادر می‌سازد تا به انبوهی از معرفت‌های دینی دست یابیم. هریک از منابع مزبور برای تحقق این منبع ویژه معرفت دینی نقش دارد و فقدان آن ما را از رسیدن به دسته‌ای از معرفت‌های دینی محروم می‌سازد. از آنجاکه اعتبار گفته پیامبر و امام از راه عقل اثبات می‌شود، در نتیجه، اخبار آنان از محتوای وحی و الهام و گفته‌ها و نقل‌هایشان از خدا و ملائکه و... برای دیگران، اعم از کسانی که به طور مستقیم گفته پیامبر یا امام را می‌شنوند یا کسانی که به گونه‌ای غیرمستقیم به آن دسترس دارند، مرجعیت می‌یابد. گرچه در مباحث کلامی، اعتقادی، فقهی و مانند آنها عموماً به صراحت از منبع تلفیقی سخنی به میان نمی‌آید و معمولاً به جای آن از اصطلاح خبر یا دلیل نقلی استفاده می‌شود، روشن است منظور از دلیل نقلی در آن موارد، چنین منبعی است. به جای نام بردن از این مجموعه منابع معرفت، تنها به بیان جزء اخیر آن که دلیل نقلی است، بسنده می‌شود. بنابراین معمولاً در دانش‌ها و معرفت‌های دینی از دلیل نقلی چنین کاربردی در نظر است.

از تحلیلی که عرضه شد بدین نتیجه می‌رسیم کسانی که به طور مستقیم گفته پیامبر یا امام را نمی‌شنوند و رفتارهای او را نمی‌بینند، باید افزون بر منابعی که گذشت، به منبع یا راه دیگری استناد جویند، و آن این است که اخبار پیامبر یا امام از محتوای وحی یا الهام از راه دلیل نقلی معتبر برای آنان نقل شود. در نتیجه در این عصر راه دستیابی به گفته‌ها و آرای پیامبر اکرم^ص و امامان معصوم^ع ادله نقلی است؛ چراکه اکنون گفته‌های آن حضرات را نمی‌شنویم و سیره و اعمال آنان را مشاهده نمی‌کنیم. اینجاست که در دستیابی به معرفت دینی، بار دیگر پای دلیل نقلی به میان می‌آید. این نوع دلیل، نقش بسیار مهمی در انتقال گفته پیامبر و امام (نقل وحی و الهام) به دیگران دارد و از این رو دارای بیشترین نقش در کسب معرفت دینی است. به هر روی، نقش خبر یا دلیل نقلی برای دستیابی به بخش بسیار گسترده‌ای از معرفت‌های دینی در این عصر که به پیامبر و امام دسترسی نداریم، پوشیده نیست و روشن است که اگر در مسئله‌ای دینی که روش پژوهش آن نقلی و منبعش خبر یا دلیل نقلی است، به دلیل نقلی معتبری دست نیابیم یا اگر اصولاً دلیل نقلی موجود نباشد، از معرفت محروم می‌شویم.

۳. چستی اعتبار یا حجیت

اکنون این پرسش فراروی ما مطرح می‌شود که حجیت یا اعتبار به چه معناست؟ آیا حجیت یا اعتبار اصولی مانند منجزیت و معذرت (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۷) یا تتمیم کشف (ر.ک: کاظمی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۱) یا وجوب جری عملی (ر.ک: طباطبائی، بی تا - الف، ص ۱۷۹) یا... در نظر است یا حجیت یا اعتبار به

معنای معرفت‌شناختی؟ روشن است که مراد از حجیت یا اعتبار، ارزش معرفت‌شناختی است. لیکن حجیت یا اعتبار یا ارزش معرفت‌شناختی به چه معناست؟ در معرفت‌شناسی مشغله اصلی، دستیابی به پاسخ این مسئله است که از چه راهی می‌توان واقع‌نمایی هر تصدیق یا معرفت گزاره‌ای را احراز کرد و در نتیجه به واقعیت دست یافت؟ براساس این گفته، منظور از اعتبار یا ارزش یا حجیت معرفت‌شناختی یک گزاره، میزان کاشفیت آن گزاره یا تصدیق از واقعیت است. از این‌رو ارزش واقع‌نمایی یک گزاره یا تصدیق را حجیت یا اعتبار معرفت‌شناختی آن گزاره یا تصدیق می‌توان نامید. پس یک گزاره یا تصدیق معتبر یا حجت از نگاه معرفت‌شناختی، معرفتی است که با آن می‌توان واقعیت را کشف کرد.

آشکار است که واقع‌نمایی گزاره‌ها، که از آن به ارزش و اعتبار معرفت‌شناختی تعبیر می‌شود، یکسان نیست، بلکه درجات گوناگونی دارد. گزاره یا تصدیقی که کاملاً کاشف از واقع است و به قطع و یقین واقع‌نمایی آن از واقع احراز شده، ارزش، حجیت و اعتبار معرفت‌شناختی‌اش صد درصد است؛ اما گزاره یا تصدیقی که کاشفیتش از واقع کاملاً احراز نشده، لیکن تا حدی احراز شده است که می‌توان واژه معرفت را بر آن اطلاق کرد، به همان میزان یا درجه اعتبار دارد. درباره درجات اعتبار و ارزش معرفت‌شناختی، در نوشتاری دیگر به تفصیل سخن گفته‌ایم (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۴ الف، فصل هشتم).

حاصل اینکه از حجیت خبر در تفسیر، تاریخ، کلام و دیگر دانش‌هایی که می‌توان به روش یا دلیل نقلی استناد جست، حجیت یا اعتبار به معنای معرفت‌شناختی در نظر است. حجیت در این کاربرد یا اصطلاح، معرفتی است که از جهت معرفت‌شناسی موجه است و این‌گونه معرفت طیفی گسترده از مراتب را دربر می‌گیرد: از ظن ضعیف، ظن قوی یا اطمینان، علم متعارف تا یقین بالمعنی الاخص که بالاترین مرتبه معرفت است. پس اعتبار یا حجیت خبر واحد و دیگر امارات مانند آنها، حتی اگر آنها را مفید ظن ضعیف بدانیم (چنان که مشهور، از جمله / استاد مصباح یزدی قائل‌اند) و نه اطمینان یا علم متعارف، بدین‌گونه است که عاملی تکوینی است برای پیدایش معرفت ظنی و البته اگر قراین و روایات دیگر وجود داشته باشد، چنین ظنی به علم متعارف یا یقین تبدیل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف).

۴. ملاک محدودیت قلمرو دلیل نقلی

با راهنمایی / استاد مصباح یزدی در درس گفتارهایشان بدین نتیجه می‌رسیم: محدودیت قلمرو دلیل نقلی و روش نقلی در ساحت‌هایی از معرفت‌های بشری به ماهیت موضوع و محمول (یا مقدم و تالی) قضیه برمی‌گردد. بر پایه منبعی که در شناخت موضوع و محمول به کار می‌آید، می‌توان راه‌حل مسئله مزبور را یافت. موضوع و محمول قضیه به لحاظ منابع معرفت اقسامی دارند:

۱. دسته‌ای از آنها از راه حواس ظاهری همراه با عقل، فهم‌پذیرند و بدون استفاده از حواس، فهم مستقیم آنها

ممکن نیست؛

۲. معرفت به دسته‌ای دیگر از راه علم حضوری و شهودی ممکن است و بدون استفاده از علم حضوری، فهم مستقیم آنها ممکن نیست؛
 ۳. معرفت به دسته دیگری، تنها از راه نقل یا دلیل نقلی امکان‌پذیر است و بدون استفاده از ادله نقلی، دستیابی به شناخت در این ساحت ممکن نیست؛
 ۴. شناخت گروهی از آنها صرفاً از راه منبع معرفتی عقل امکان‌پذیر است.
برای توضیح راه‌حل ارائه‌شده، به مثال‌های زیر توجه کنید:
 ۱. اکنون من می‌ترسم؛
 ۲. این اسب ۲۸ دندان دارد؛
 ۳. ویژگی‌های قیامت از این قرار است؛...
 ۴. نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت است؛
 ۵. در جنگ جهانی اول، انگلیس مناطقی از ایران را اشغال و در این سرزمین قحطی ایجاد کرد؛
 ۶. مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است؛
 ۷. شیرین بیان در بهبود بیماری‌های گوارشی تأثیری بسیار دارد.
- موضوع و محمول در قضیه شماره ۱ به گونه‌ای است که جز از راه علم حضوری نمی‌توان بدان معرفت یافت. اگر نیرو یا منبعی جز شهود یا علم حضوری برای شناخت این دسته از قضایا به کار گرفته شود، معرفت صحیحی به‌دست نخواهد آمد.
- موضوع و محمول در قضیه شماره ۲ از راه حواس ظاهری معلوم می‌شود. عقل به کمک حواس ظاهری این گزاره را فهم می‌کند و اگر جز حواس ظاهری به منبع دیگری همچون حدس یا عقل به‌تنهایی استناد یابد، معرفت حاصل از آن معتبر نخواهد بود. اگر به‌جای به‌کارگیری حواس ظاهری، از راه دلیل عقلی یا عقل حکم کنیم که شمار دندان‌های این اسب ۲۸ است، داوری نابخردانه‌ای کرده‌ایم. عقل و عقلاً ما را به سبب این حکم سرزنش خواهند کرد. قضیه شماره ۷ نیز این‌گونه است. عقل به کمک حواس ظاهری، آن را فهم می‌کند و اگر جز حواس ظاهری و استقراء، به منبع دیگری همچون حدس یا عقل به‌تنهایی استناد کند، معرفت حاصل از آن معتبر نخواهد بود.
- تنها منبع معتبر برای شناخت قضایای شماره ۳ و ۴ و ۵، دلیل نقلی است. البته قضیه شماره ۵ تمایزی آشکار با قضایای شماره ۳ و ۴ دارد و آن تمایز این است که برای کسب معرفت به قضیه شماره ۵، دلیل نقلی به‌تنهایی کافی است، درحالی‌که در قضایای شماره ۳ و ۴ برای دستیابی به معرفت، لازم است به منبع دیگری تمسک کرد. از این‌رو در دو قضیه ذکرشده باید نقل در نهایت از کسی باشد که بتوان به گفته او در این ساحت استناد کرد، و او کسی است که مرجعیت داشته، گفتار و رفتار او اعتبار و ارزش معرفتی دارد؛ پیامبر و امام معصوم. پس برای دستیابی به شناخت این‌گونه امور، منبع دیگری افزون بر دلیل نقلی بایسته است و آن منبع معرفت، مرجعیت معصوم است.

از آنچه گذشت بدین نتیجه می‌رسیم که صرفاً از راه‌های دیگری همچون عقل، حواس ظاهری و علم حضوری یا شهود همگانی نمی‌توان به قضایای ۳ و ۴ و ۵ و مانند آنها معرفت یافت و معرفت بدانها از این‌گونه راه‌ها ممکن نیست. چه بسا مرتاضی برای معرفت بدین گزاره‌ها به مکاشفه تمسک، و از آن استفاده کند؛ لیکن استناد به مکاشفه غیرهمگانی در این ساحت از نگاه عقلا مردود است و به لحاظ معرفت‌شناسی فراگیر یا مطلق اعتبار ندارد. حتی اگر بتوان پذیرفت که برای شخص تجربه‌کننده معتبر است، ولی نقل آن برای دیگران معتبر نیست. بدین‌سان می‌توان چنین گزاره‌هایی را فراعقل به شمار آورد؛ چراکه عقل به خودی خود و به تنهایی راهی برای داوری درباره آنها ندارد. معرفت به قضیه شماره ۶ و مانند آنها تنها از راه منبع عقل و دلیل عقلی معتبر است. البته در این موارد می‌توان به دلیل نقلی نیز استناد کرد، لیکن معرفتی که از راه دلیل نقلی حاصل می‌شود، با معرفت استنتاجی حاصل از عقل و دلیل عقلی تمایزی آشکار دارد. معرفت نقلی به این‌گونه امور، حافظه‌ای است و معرفت عقلی بدانها استنتاجی. آیا کسی که به پاسخ معادله‌ای ریاضی از راه دلیل عقلی و با استنتاج دست می‌یازد، همسان است با کسی که پاسخ آن معادله را در جایی ببیند یا از کسی بشنود بدون آنکه شیوه استنتاج آن را بداند؟ و ...

از آنچه گذشت بدین نتیجه دست می‌یابیم که معرفت به برخی قضایا از راه چند منبع امکان‌پذیر است؛ هرچند میان معرفت‌های حاصل از منابع، تمایزی آشکار وجود دارد. از باب نمونه، شناخت ارتفاع کوه دماوند از راه تجربه حسی و با ابزارهای اندازه‌گیری امکان‌پذیر است؛ چنان‌که اخبار کارشناسانی که پیش‌تر آن را اندازه‌گیری کرده‌اند و در گفته خود موثق‌اند و مهارت لازم را برای انجام دادن این کار دارند نیز معرفت‌زا است و اعتبار معرفت‌شناختی دارد؛ هرچند اعتبار معرفتی که از این راه حاصل می‌شود، با معرفت برآمده از راه آزمایش و اندازه‌گیری خود شخص تمایز بسیار دارد. امکان‌پذیری معرفت به یک قضیه از راه دو یا چند منبع، به گونه‌ای که ترسیم شد، ماهیت قضیه، حقیقت موضوع و محمولش را از آنچه هست، تغییر نمی‌دهد، بلکه هریک در نخستین مرحله، با منبع ویژه‌ای صورت می‌پذیرد. در نمونه مزبور (معرفت به ارتفاع کوه دماوند)، طبیعت موضوع و محمول به گونه‌ای است که دستیابی به شناخت، تنها از راه تجربه حسی و اندازه‌گیری با ابزارهای متعارف امکان‌پذیر است. در مرحله بعد، دیگران می‌توانند با اعتماد به اندازه‌گیری آنها و اخبارشان، به معرفت دست یابند؛ معرفتی که غیر از معرفت از راه ابزارهای اندازه‌گیری است؛ چنان‌که می‌توانند خود به اندازه‌گیری بپردازند و ارتفاع کوه مزبور را اندازه‌گیری کنند.

بدین‌سان محدودیت منابع متعارف معرفت، همچون دلیل نقلی، عقل، حواس ظاهری و علوم حضوری همگانی ریشه در ماهیت قضیه و موضوع و محمول آن دارد.

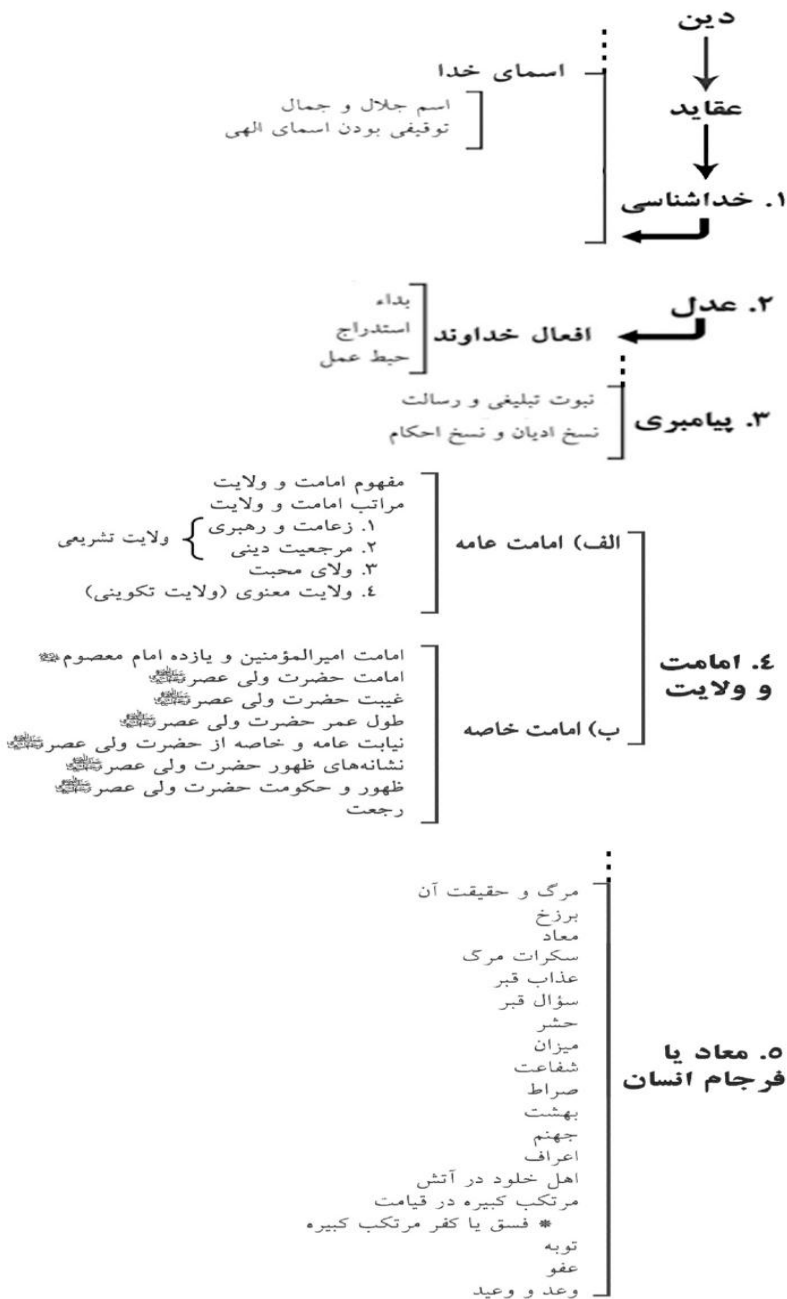
از آنچه گذشت بدین نتیجه رهنمون می‌شویم که دلیل نقلی یا روش پژوهش نقلی در ساحت‌ها و حوزه‌های ویژه‌ای کارایی دارد. در ساحت دین و گستره معرفت‌های دینی، مهم‌ترین ساحت‌هایی را که دلیل نقلی یا روش پژوهش نقلی در آنها کارآمد است، می‌توان این‌گونه طبقه‌بندی کرد:

۱. معارف تعبدی در ساحت اعتقادات؛ مانند بدها و چگونگی آن، رجعت و چگونگی آن، چگونگی قیامت، برزخ، حشر و دیگر حقایق جهان آخرت؛

۲. احکام تعبدی دین در ساحت یا حوزه عمل؛ همچون شمار رکعات نمازهای یومیه.

۵. نمودار کارآمدی دلیل نقلی در ساحت عقاید

معرفت‌های دینی تعبدی در ساحت اعتقادات بسیارند. مهم‌ترین آنها را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:



گرچه معرفت‌تفصیلی به عقایدی که برشمردیم لازم نیست و می‌توان به اعتقاد اجمالی بسنده کرد، برای دستیابی به معرفت و اعتقاد اجمالی، باید توجه داشت که در فهرست ذکر شده، باید تنها با شیوه و دلیل نقلی (آیات و روایات) پژوهش کرد و از دیگر منابع پرهیخت. این حکم ویژه مواردی است که فراعقلی‌اند؛ بدین معنا که در قلمرو فهم عقل نیستند و همه نمونه‌های ذکر شده در این نمودار، فراعقلی‌اند. موارد دیگری در ساحت اعتقادات دین که شمار آنها نیز بسیار است، می‌توان یافت که عقلی‌اند و با عقل و شیوه عقلی پژوهش می‌شوند. آن موارد را نیز به تفصیل در نموداری آورده‌ایم؛ نمودار کامل در کتاب *معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع* (ص ۲۷۰-۲۷۴) ترسیم شده است. گفتمنی است معمولاً آنگاه که دلیل نقلی به کار می‌رود، از آن خبر منظور می‌شود؛ لیکن چنان‌که پیشتر گذشت، از کاربرد دلیل نقلی در دین، معنای ویژه‌ای قصد می‌شود که ما آن را منبع تلفیقی نامیده‌ایم و آن مرکب از چند منبع است که از جمله آنها دلیل نقلی است. در واقع منبعی ترکیبی را به اعتبار اسم بخشی از آن به کل سرایت داده‌ایم.

۶. ارزش معرفت‌شناختی دلیل نقلی

محدودیت‌های طرح‌شده برای دلیل و روش پژوهش نقلی چه در ساحت معرفت‌شناسی و چه در قلمرو دانش اصول از منزلت و اعتبار این‌گونه دلیل و روش پژوهش نمی‌کاهد؛ بلکه توجه به آن محدودیت‌ها ما را از کاربرد نادرست و نابجای آن باز می‌دارد. به‌رغم محدودیت‌های دلیل و روش نقلی، کارایی و قلمروش بسیار گسترده است و نمی‌توان نقش آن را در معرفت‌های بشری، به‌ویژه علوم انسانی و دانش‌های اجتماعی نادیده انگاشت.

آنچه از محدودیت‌ها به درستی نتیجه می‌گیریم این است که نباید دلیل و روش پژوهش نقلی را در غیر محدوده آن به‌کاربرد و از حوزه‌ای که دلیل و روش پژوهش نقلی در آن کارا است، فراتر رفت؛ نه اینکه معرفت‌های حاصل از دلیل یا روش نقلی مطلقاً معتبر نیست. بدین‌سان پیامد این محدودیت‌ها این است که دلیل یا روش نقلی در قلمرو ویژه خود معتبر است و از راه آن می‌توان به معرفت‌های معتبر، سودمند و کارایی بسیاری دست یافت؛ معرفت‌هایی که با بی‌اعتبار دانستنشان و نفی ارزش معرفت‌شناختی منبع دستیابی به آنها به پیدایش گسل یا شکافی ژرف در نظام معرفتی انسان و دانش‌های بشری بسیار، حتی دانش‌های طبیعی می‌انجامد.

گاه عدم دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص از راه دلیل و روش پژوهش نقلی به بی‌اعتباری و نفی ارزش معرفت‌شناختی آن تفسیر می‌شود؛ در صورتی که چنین برداشتی درست نیست و با دلیل یا روش نقلی به‌رغم ناتوانی در دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص به حجم گسترده‌ای از معارف می‌توان دست یافت؛ معرفت‌هایی اعم از ظن ضعیف، ظن قوی یا اطمینان، علم متعارف و حتی یقین فروتر از یقین بالمعنی الاخص.

۷. آسیب‌شناسی دلیل نقلی

با نگاهی دیگر می‌توان آسیب‌ها یا محدودیت‌های روش و دلیل نقلی را کاوید و آسیب‌های آن را کانون توجه و پژوهش قرار داد. از جمله محدودیت‌های روش و دلیل نقلی خطای حافظه است. روش یا دلیل نقلی بر حافظه متکی است و حافظه منبعی خطاپذیر بوده، و خطاهای بسیاری در آن روی می‌دهد.

آیا می‌توان برای رفع این مشکل، خطای حافظه، راه‌حلی یافت و آن را مرتفع ساخت؟ در بای امر به ذهن می‌رسد که برای حل این مشکل بایسته است از کتابت یا نگارش بهره گرفت و با نگارش و گردآوری اخبار آن را زدود.

به‌رغم راه‌حل ارائه‌شده، محدودیت دلیل و روش نقلی به آنچه گذشت، پایان نمی‌پذیرد، بلکه دلیل و روش نقلی با معضل دیگری مواجه است و آن اینکه نگارش نیز مشکلات و دشواری‌های ویژه خود را دارد و افزون بر اغلاط عمدی و تحریف‌های عمدانه، دستخوش غلط‌های سهوی نیز می‌شود. از این رو مشکل تنها به ضابط نبودن راوی منحصر نیست، بلکه نگارش نیز دشواری‌های ویژه خود مانند درج، سقط و... را دارد که در دانش‌های مربوط حدیث‌شناسی استقرا شده و کانون بحث قرار گرفته است (ر.ک: حسین‌زاده، منتشر نشده، پیوست فصل ۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹؛ رجبی، ۱۳۸۳؛ بابایی و دیگران، ۱۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰؛ مسعودی، ۱۳۹۲؛ همو، ۱۳۸۶).

افزون بر آسیب‌ها یا محدودیت‌های پیش‌گفته، محدودیت‌هایی که برای دلیل و روش پژوهش عقلی از نگاه روان‌شناسی در نوشتاری دیگر برشمردیم، در مورد دلیل و روش نقلی نیز جریان دارد. تأثیر آرزوها و علاقه‌ها، گرایش‌ها و پیش‌داوری‌های دلخواهی و خودخواسته بر فهم و ادراک متون روشن است. باید کوشید از گرداب آن رهایی یافت و خود را از سلطه آنها رهایی بخشید (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۸، فصل سوم).

۸. گستره اعتبار خبر واحد

اکنون (پس از نگاهی گذرا به قلمرو گسترده یا نقش برجسته ادله نقلی در معرفت بشری، اعم از دینی و غیردینی، محدودیت‌های دلیل نقلی و ملاک آن) در مبحث گستره اعتبار خبر واحد بخصوص، با این پرسش بنیادی روبه‌رو می‌شویم که آیا حجیت یا اعتبار خبر واحد به احکام تبعیدی احکام شرعی اختصاص دارد یا شامل غیر آنها نیز می‌شود و عقاید و دیگر معرفت‌های بشری به‌ویژه دانش‌های اجتماعی و انسانی را دربر می‌گیرد؟

نظریه‌ها یا راه‌حل‌هایی که در واکنش بدین مسئله طرح شده، مبتنی است بر دیدگاه‌هایی که درباره خبر واحد و دلیل اعتبار آن عرضه شده است. در مورد اعتبار امارات عقلایی از جمله خبر واحد، در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دلیل نقلی، مبانی گوناگونی متصور است، بلکه نظریه‌های متعددی دیده می‌شود.

عموم متفکران دانش اصول معتقدند: خبر واحد مفید ظن است و این منبع معرفتی در صورتی معتبر است که اعتبار آن از راه دلیلی معتبر و یقینی اثبات شود. در برابر آن نگرش، دیدگاه برگزیده این است که اعتبار خبر واحد و دیگر امارات عقلایی همچون قطع بر جعل مبتنی نیست و به اثبات نیازی ندارد. بدین ترتیب دیدگاه مزبور در باب حجیت خبر واحد و دیگر امارات عقلایی نه تنها نگرشی بنیادی را درباره اعتبار خبر واحد، ظواهر و مانند آنها ارائه می‌کند، رویکرد دیگری را به معرفت‌شناسی گزاره‌های پسین، اعم از گزاره‌های دینی و غیردینی می‌گشاید. بر این اساس امارات عقلایی، علم‌آور یا دست‌کم اطمینان‌بخش‌اند و فی‌نفسه منبعی برای شناخت به شمار می‌آیند. در نتیجه، خبر واحد ثقه از این نظر منبعی معرفت‌بخش تلقی می‌شود که احتمال خلاف در آن یا ناچیز است و یا نادیده

انگاشته می‌شود. در این صورت، با صرف‌نظر از ضرورت منتهی شدن هر دلیل نقلی، عموماً، و خبر واحد، خصوصاً، به منابع اولیه، همچون حواس، خبر واحد و دیگر امارات عقلایی، از نظر عقلا، به‌خودی‌خود، معتبر شناخته می‌شوند. پیامد این دیدگاه در مبحث گستره اعتبار خبر واحد این است که خبر واحد در هر حوزه‌ای که استناد به آن امکان‌پذیر باشد و به لحاظ روش‌شناسی استناد بدان معقول باشد، جریان دارد و می‌توان بدان تمسک جست. بنابراین اعتبار خبر واحد، از سویی ساحت‌هایی چون عقاید و معرفت‌های دینی، تاریخ، تفسیر و دیگر معرفت‌های بشری به‌ویژه دانش‌های اجتماعی و انسانی و از سویی دیگر احکام و موضوعات را دربر می‌گیرد (برای توضیح بیشتر ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ب، فصل هشتم).

براساس نظریه مشهور که اعتبار خبر واحد بر دلیلی معتبر و یقینی، مبتنی و بدان دلیل وابسته است، در مسئله گستره اعتبار خبر واحد آرا یکی نیست، بلکه اختلاف‌نظری آشکار و ژرف دیده می‌شود. گروهی بر اعتبار آن در قلمرو غیر احکام، همچون تفسیر و قصص، پافشاری دارند و در برابر آنها گروهی دیگر خبر واحد را تنها در حوزه احکام شرع معتبر می‌دانند و به شدت اعتبار آن را در ساحت غیر احکام نفی می‌کنند (برای آشنایی بیشتر با نظریه‌ها؛ ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۳۵-۲۹). هر دسته برای دیدگاه خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند.

۹. ادله اختصاص اعتبار خبر واحد به احکام شرع

در این نوشتار تنها به مهم‌ترین ادله مخالفان استناد به خبر واحد در غیر احکام شرعی نگاهی گذرا می‌افکنیم و سپس به ارزیابی و بررسی آن ادله می‌پردازیم.

۹-۱. دلیل نخست

حجیت و اعتبار خبر واحد در هر ساحتی به اثر عملی داشتن منوط است. با عدم تحقق اثر عملی در موردی حجیت خبر واحد منتفی می‌شود. حجیت شرعی بر آثار شرعی مترتب است. از آنجاکه آثار شرعی در احکام شرعی متصور است، پس حجیت شرعی به آنها اختصاص دارد؛ اما بر خبرهای واحد در قلمرو غیر احکام همچون تفسیر و قصص، نه آثار شرعی مترتب و متحقق است و نه متصور. از این‌رو حجیت خبر واحد به قلمرو احکام شرعی محدود است و دیگر حوزه‌ها را دربر نمی‌گیرد. علامه طباطبائی این استدلال یا اشکال را در *المیزان* تقریر کرده و آن را پذیرفته است:

... ولا معنى لجعل حجیة أخبار الأحاد فی غیر الأحكام الشرعیة فإن حقیقة الجعل التشريعی إيجاب ترتیب أثر الواقع علی الحجیة الظاهریة وهو متوقف علی وجود أثر عملی للحجة كما فی الأحكام، وأما غیرها فلا أثر فیہ حتی یترتب علی جعل الحجیة مثلاً إذا وردت الروایة بكون البسملة جزءاً من السورة كان معنى جعل حجیتها وجوب الإتيان بالبسملة فی القراءة وأما إذا ورد مثلاً أن السامری كان رجلاً من کرمان وهو خبر واحد ظنی كان معنى جعل حجیته أن يجعل الظن بمضمونه قطعاً وهو حکم تکوینی ممتنع وليس من التشريع فی شيء وتمام الكلام فی علم الأصول (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶ و نیز ر.ک: همان، ج ۹، ص ۲۱۱؛ ج ۸، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ ج ۵، ص ۲۶۵).

۲-۹. دلیل دوم

استدلال پیش گفته را به بیانی دیگر بدین شرح می توان تقریر کرد: حجیت یا اعتبار خبر واحد و دیگر امارات به معنای منجزیت و معذرت است؛ آنچنان که محقق خراسانی (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۷) و بسیاری دیگر (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۳۳) تعریف کرده اند. بر پایه چنین تعریفی از حجیت یا اعتبار، خبر واحد، جز حوزه فقه، در ساحت های دیگر حجت نیست؛ چراکه در آنها خبر واحد قابل اتصاف به منجزیت و معذرت نیست. حجیت بر پایه چنین تعریفی، به حوزه عمل و رفتار اختصاص دارد و شامل قلمرو دانش های علوم انسانی، عقاید و مانند آنها نمی شود. منجزیت و معذرت مربوط به مقام عمل است و منظور از عمل، عمل جوارحی است و نه قلبی یا جوارحی. براساس چنین استدلالی، حجیت خبر واحد در دانش های ذکر شده سالبه به انتفای موضوع است. اعتبار خبر واحد در جایی قابل طرح است که مربوط به عمل باشد و چون دانش های پیش گفته به عمل مربوط نیستند، پس طرح حجیت خبر واحد به معنای مزبور بی وجه است و بلکه نامعقول و نادرست است؛ زیرا تعبد در این گونه امور معقول نیست. تعبد در آثار قابل جعل، عقلانی و معقول است و نه در آثار تکوینی که به لحاظ تعین قابل جعل نیستند. پس حجیت خبر واحد در غیر احکام فقهی که غیر قابل جعل اند معقول نیست؛ چراکه آثارشان تکوینی بوده و به لحاظ شرع قابل جعل نیستند.

بدین ترتیب عموم اندیشمندی که به این مسئله پرداخته اند، چنین اصطلاحی از حجیت، منجزیت و معذرت، را ملازم با اثر شرعی و امکان تعبد دانسته اند و از آنجاکه امکان تعبد مربوط به مقام عمل است و منظور از عمل، عمل جوارحی است و نه قلبی یا جوارحی، شامل آثار تکوینی و احکام در حوزه علمی و نظری نمی شود. از راه این گونه استدلال بدین نتیجه می رسیم که خبرهای واحد در تدوین و ساماندهی علوم انسانی نقش یا دست کم نقشی بنیادی و سازنده ندارند.

۳-۹. دلیل سوم

در دانش ها یا حوزه هایی همانند عقاید دینی، تاریخ، تفسیر و دیگر علوم اجتماعی و انسانی فقط به دلیلی می توان استناد جست که مفید علم باشد. خبر واحد و امارات دیگری مانند آن، مفید علم نیستند. از این رو در دانش های پیش گفته نمی توان به خبر واحد و امارات همانند آن تمسک کرد و با آنها به استدلال پرداخت. چنین دلیل یا استدلالی را می توان در آثار تفسیری علامه طباطبائی یافت؛ به رغم اینکه در اثر اصولی خود (طباطبائی، بی تا - الف، ص ۱۸۵ و ۱۸۶) نظریه دیگری برگزیده و بر آن نیز استدلال اقامه کرده است:

... ان الأحاد من الروایات لا تكون حجة عندنا إلا إذا كانت محفوفة بالقرائن المفيدة للعلم، أعنی الوثوق التام الشخصی، سواء كانت فی أصول الدین أو التاریخ أو الفضائل أو غیرها إلا فی الفقه فإن الوثوق النوعی كاف فی حجة الروایة کل ذلك بعد عدم مخالفة الكتاب (طباطبائی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۱، و نیز، رک: همان، ج ۹، ص

۱۰. نقد و بررسی

بر ادله مذکور نقدهایی وارد است. اما از آنجاکه بردلیل اول و دوم نقدهای مشترک وارد است، نخست به نقد آنها پرداخته و سپس به نقد دلیل سوم خواهیم پرداخت:

۱-۱۰. نقد دلیل اول و دوم

بر دلیل اول و دوم، نقدهای چهارگانه زیر وارد است:

اولاً حتی اگر تفسیر حجیت به منجزیت و معذرت و لزوم دارای اثر جعل‌پذیر و شرعی بودن را بپذیریم، در ساحت عقاید دینی نیز اثر شرعی متصور است؛ چراکه عقاید متعلق تکلیف قرار گرفته، لازم است هرکس بدان اصول ایمان بیاورد. ایمان، فعلی جوانحی و قلبی است که از اختیار ناشی می‌شود. افعال قلبی همچون ایمان، تصدیق قلبی، پذیرش، تمرکز، تصمیم و... افعالی اختیاری‌اند و متعلق تکلیف قرار می‌گیرند. از این‌رو در پاسخ به نقد مزبور می‌توان گفت: از آنجاکه عقاید دینی، افعالی قلبی و اختیاری‌اند و متعلق تکلیف قرار می‌گیرند، با امکان تعلق تکلیف به آنها تعبد هم ممکن است و هم لغو نیست. بدین‌سان ایمان عمل قلبی است، عمل قلبی یا جوانحی را همچون عمل جوارحی می‌توان اثر شرعی به شمار آورد و از این‌رو تعبد در آن امکان‌پذیر است؛

ثانیاً بر فرض تفسیر حجیت به منجزیت و معذرت و دارای اثر جعل‌پذیر و شرعی بودن را بپذیریم، لزوم اثر شرعی داشتن و امکان تعبد بر پایه همه مبانی لازم نیست. احراز چنین شرطی تنها در صورتی لازم است که خبر واحد از باب جعل اعتبار شرعی برای آن از راه آیات و روایات اثبات شود؛ اما اگر عمده دلیل اعتبار خبر واحد را بنای عقلا بدانیم، از نگاه عقلا اثر شرعی داشتن شرط نیست. عقلا میان آثار تفکیک نمی‌کند و همه آنها را در خبر واحد معتبر می‌دانند. مشهور اصول‌دانانی که این نظریه، ظنی بودن خبر واحد و اعتبار آن از راه دلیلی معتبر و یقینی، برای اعتبار خبر واحد پذیرفته‌اند، دلیل اصلی اعتبار خبر واحد را بنای عقلا می‌دانند. بدین‌سان، از نگاه عقلا، میان آثار شرعی و غیرشرعی تفاوتی نیست و هرگاه عقلا به خبر واحد معتبری دست یابند، هر اثری که داشته باشد بر آن مترتب می‌کنند.

بدین‌سان بنا بر مبنای مشهور که خبر واحد ثقة به‌خودی‌خود واحد مفید ظن است و نه اطمینان، از آنجاکه دلیل اصلی اعتبار خبر واحد بنای عقلاست، از نگاه عقلا و به لحاظ سیره عملی آنان میان آثار شرعی و غیرشرعی تفاوتی نیست. از نگاه عقلا اگر خبر واحد دربردارنده آثار غیرشرعی باشد، چنین خبری نیز معتبر است. بدین‌سان اگر خبر واحد دارای اثر تعبدی نیز نباشد، عقلا به آن ترتیب اثر می‌دهند و آن را معتبر می‌دانند؛ هرچند این‌گونه خبر، مفید معرفت ظنی باشد.

افزون بر آن، حجیت به معانی دیگری نیز تفسیر شده است که براساس برخی از آن تفسیرها می‌توان به خبر واحد مفید ظن در غیر احکام شرع نیز تمسک کرد. از جمله آنها تعریف حجیت به تتمیم کشف و الحاق فرد تعبدی به وجدانی است:

وهذا الإنسانكلا خلاف التحقيق، فإننا قد أوضحنا في مباحث علم الأصول» أن معنى الحجية في الامارة الناظرة إلى الواقع هو جعلها علما تعديدا في حكم الشارع، فيكون الطريق المعبر فردا من أفراد العلم، ولكنه فرد تعبدى لا وجدانى فيترب عليه كلما يترتب على القطع من الآثار، فيصح الاخبار على طبقة كما يصح أن يخبر على طبق العلم الوجدانى، ولا يكون من القول بغير علم. ويدلنا على ذلك سيره العقلاء، فإنهم يعاملون الطريق المعبر معاملة العلم الوجدانى من غير فرق بين الآثار... ولم يثبت من الشارع ردع لهذه السيره العقلانية المستمرة (خوئى، ۱۴۳۰ق، ص ۳۸۸-۳۹۹؛ ر.ک: کاظمى، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵).

گفتنى است صرف نظر از درستی یا کارایی دیگر معانی یا اصطلاحات، نباید فقط یک اصطلاح مورد توجه واقع شود و تنها بر طبق آن معنا بحث صورت گیرد و به دیگر اصطلاحات توجه نشود؛

ثالثاً تفسیر حجیت خبر واحد در غیر احکام فقه به منجزیت و معذرت از اساس باطل است؛ زیرا از نگاه عقلا خبر واحد همچون دیگر امارات عقلایی - حتی بنا بر ظنی دانستن آنها - راهایی به سوی واقعاند و اعتبار آنها از این نظر است که معرفت‌اند و به واقعیت نگاه دارند؛ هرچند واقع‌نمایی آنها ظنی است و همانند معرفت یقینی بالمعنی الاخص تام و کامل نیست. در نتیجه حجیت خبر واحد در ساحت عقاید دینی و دانش‌های انسانی به معنای راهی معتبر برای حصول معرفت و دستیابی به واقع است و نه اعمال تعبد و...؛

رابعاً مبنای مشهور نادرست است. خبر واحد همانند دیگر امارات عقلایی در صورتی که شرایط اعتبارش فراهم باشد، همچون قطع معتبر است و اعتبار آن به جعل نیازی ندارد. بر اساس مبنای برگزیده، به لحاظ معرفت‌شناختی، از راه‌های دستیابی به واقع، خبر واحد است؛ چنان که دیگر منابع معرفت‌بخش راهایی برای دستیابی به واقعیت‌اند (ر.ک: حسین زاده، ۱۳۹۴ب، فصل هشتم).

۲-۱۰. نقد دلیل سوم

عقاید به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند: در اصول عقاید، دستیابی به یقین و البته یقین متعارف، لازم است. در این دسته عقاید نمی‌توان به اخبار ظنی و دیگر امارات مفید ظن، حتی ظن اطمینانی استناد جست؛ بلکه تمسک به ادله یقینی و منبع یقین آور لازم است. بنابراین در اصول عقاید مانند امامت و نبوت باید با روش تحقیق یقین آور و ادله مفید یقین به پژوهش پرداخت. در مسئله امامت خاصه با خبر متواتر یا خبر محفوف به قرینه قطعی باید به پژوهش پرداخت و استدلال کرد. لیکن در عقاید فرعی مانند ویژگی‌های برزخ، معاد و... تمسک به دلیل یا منبعی که مفید یقین باشد لازم نیست؛ می‌توان به خبر واحد معتبر نیز استناد کرد. بنای عقلا بر صحت تمسک به اخبار معتبر گواهی می‌دهد.

از عبارات‌های اصول‌دانانی همانند امام خمینی^ع و برخی دیگر استفاده می‌شود که آنها تمسک به خبر واحد معتبر را در ساحت فروع اعتقادی جایز شمرده‌اند و فقط تمسک به آن را در قلمرو عقاید اصلی یا اصول عقاید نفی کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۰). برای نمونه امام خمینی^ع در تعلیقه بر

كفاية الاصول چنین نگاشته است: «ومعلوم أن خبر الثقة لا يعتمد عليه في الأصول الاعتقادية، بل لا بدّ من العلم فيه...» (همان).

به‌هرروی، باید میان معرفت‌ها تفکیک کرد و میان آنها تمایز نهاد. در دسته‌ای از معرفت‌ها مانند اصول اعتقادی خبر واحد کارایی ندارد و آن به دلیل این است که در آن دسته گزاره‌ها لازم است به منبع یا دلیل مفید علم یا به یقین متعارف دست یافت.

افزون بر آن، هنگام بررسی نقدهای مخالفان اعتبار خبر واحد در عقاید، تفسیر و دیگر معرفت‌ها یا دانش‌های بشری لازم است بدین نکته توجه کنیم که گزاره‌های آنها به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند. در گزاره‌های پیشین، روش تحقیق و منبع معرفت، عقل و دلیل عقلی است و این دسته گزاره‌ها از راه دلیل نقلی یقینی نیز اثبات نمی‌شوند؛ مسائلی نظیر وجود خداوند و یکتایی او، و احکام ریاضی از راه برهان عقلی یقینی اثبات می‌شوند و روش و دلیل عقلی تنها مستند است؛ هرچند وجود خداوند متعال را می‌توان با علم حضوری شناخت. بنابراین نه‌تنها دلیل یا روش نقلی در این ساحت کارآ نیست، بلکه روش‌های دیگری همچون روش حسی در این قلمرو راه ندارد. چنان‌که در ابتدای بحث گذشت، این محدودیت به دلیل ماهیت موضوع و محمول مسئله است. حتی به دلیل‌هایی یقینی همانند خبر متواتر یا مشاهدات حسی یقین‌آور در این‌گونه موارد از جمله احکام ریاضی و وجود خدا نباید استناد جست. در برابر آن، روش تحقیق و دلیل یا منبع دستیابی به معرفت در گزاره‌های پسین اعم از احکام و ارزش‌ها و عقاید پسین، عمدتاً دلیل نقلی است. نمودار مجموعه عقاید، اعم از اصول و فروع، را در نوشتاری دیگر ترسیم کرده‌ایم (ر.ک: محمد حسین زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰-۱۲۳). در این ساحت نیز نباید به دلیل‌ها و روش‌های دیگر تمسک جست.

۱۱. گستره اعتبار خبر واحد از نگاه علامه مصباح یزدی

از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، دلیل نقلی یا خبر واحد به خودی خود منهای قراین، مفید ظن است و اعتبار آن در صورت فراهم شدن شرایط اعتبار به دلیلی معتبر وابسته است. از نگاه استاد چنین دلیلی، بنای عقلاست و دیگر ادله، سیره عقلا را تأیید و امضا می‌کنند. از این‌رو گستره اعتبار خبر واحد ثقه از نگاه استاد مصباح بر سیره عقلا مبتنی است و به لحاظ گستره، این سیره هر موردی را که دربرگیرد خبر واحد در آن قلمرو معتبر است.

بدین‌سان استاد در مبحث حجیت یا اعتبار خبر واحد، نظریه مشهور را پذیرفته و خبر واحد را مفید ظن دانسته و اعتبار آن را بر دلیلی یقینی که سیره یا بنای عقلاست، مبتنی می‌داند. استاد بارها در نوشتارها یا گفتارهای خویش بر این نظریه تأکید کرده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف؛ همو، ۱۳۸۹ ب، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۹).

استاد براساس این نظریه که خبر واحد معتبر، مفید ظن است و حجیت آن بر دلیلی بیرونی (بنای عقلا) مبتنی است، تفسیر ویژه‌ای از حجیت عرضه می‌کند و سرانجام بدین نتیجه می‌رسد که خبر واحد ثقه در غیر احکام شرعی، همچون تفسیر و تاریخ و مانند آنها کارایی دارد.

۱۲. تبیین دیدگاه علامه مصباح یزدی در باره گستره اعتبار خبر واحد

حاصل دیدگاه استاد را می‌توان در گام‌های زیر تبیین و ترسیم کرد:

گام اول: استاد ابتدا مفاهیم یا مبادی تصویری بحث را کانون بحث قرار می‌دهد و کاربرد حجیت و یقین را می‌کاود. از آنجاکه این مفاهیم، اصطلاحات متعددی دارد، لازم است اصطلاح‌های به کاررفته در این مبحث مشخص شود.

از نگاه اصول‌دانان، اصطلاح حجیت در دانش اصول یا به معنای معذرت و منجزیت است یا متمم کشف [یا وجوب جری عملی یا لزوم ترتیب آثار]. استاد در این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که حجیت بدین معانی در دانش تفسیر [و دیگر دانش‌های مانند آن] کاربرد ندارد. آیا می‌توان گفت: حجیت خبر واحد در تفسیر بدین معناست که شارع ما را به اعتقاد به محتوای روایت، مکلف و متعبد ساخته است و...؟

گام دوم: در ادامه کاوش درباره مبادی تصویری یا مفاهیم، استاد به کاوش درباره واژه یقین می‌پردازد و پس از بیان اینکه یقین کاربردها یا اصطلاحات گوناگونی دارد، بدین نتیجه رهنمون می‌شود که مراد از یقین، در این گونه موارد، یقین بالمعنی الاخص یا منطقی نیست. در نتیجه، مراد از لزوم دستیابی به یقین در عقاید، وجوب کسب یقین متعارف است و نه لزوم دستیابی به یقین بالمعنی الاخص. پیامد اعتبار یقین منطقی یا یقین بالمعنی الاخص و لزوم تحصیل آن در ساحت‌های مورد بحث این است که همه آن دسته از مباحث کلامی را که مستند به ادله نقلی و وابسته به ادله شرعی و تعبدی‌اند باید کنار نهاد؛ زیرا این دسته ادله، مفید یقین بالمعنی الاخص نیستند. اگر یقین‌های فروتر از یقین بالمعنی الاخص بی‌اعتبار باشند، ادله پیش‌گفته و یقین‌های حاصل از آنها نامعتبر خواهند بود؛

گام سوم: در گام سوم استاد رابطه علم و ایمان را کانون توجه قرار می‌دهد. از نگاه استاد، علم و ایمان متمایزند. ایمان از سنخ علم نیست. ایمان پدیده‌ای اختیاری است لیکن علم پدیده‌ای غیراختیاری. اگر زمینه‌ها و عوامل تحقق علم ایجاد شود، علم به وجود می‌آید. اگر علم تحقق یابد، می‌داند و اگر متحقق نشود، نمی‌داند. از آنجاکه حصول علم غیراختیاری است، نمی‌توان کسی را به علم متعبد ساخت، لیکن تکلیف به ایمان و متعبد به ایمان ساختن ممکن است. استاد برای اثبات این دیدگاه به شواهدی از قرآن تمسک می‌کند؛

گام چهارم: در این مرحله استاد بدین مهم می‌پردازد که در مبحث حجیت یا عدم حجیت روایات یا خبرهای واحد غیرفقهی، حجیت به معنای منجزیت و معذرت نیست؛ زیرا منجزیت و معذرت مربوط به عمل است و مراد از عمل، عمل جوارحی است و نه جوانجی. هر روایتی، هرچند ضعیف، اثری تکوینی بر انسان دارد. در تمسک و اعتقاد به خبرهای واحد غیرفقهی تعبدی متحقق نیست و خبر واحد در قلمرو غیرفقه، زمینه اعتقاد را فراهم می‌کند و گردآمدن دسته‌ای از آنها زمینه علم را فراهم می‌سازد. در نتیجه روایات تفسیری

گرچه به معنای فقهی حجت نیستند، لیکن این روایات برای این بیان شده‌اند که با انباشته شدن احتمالات، برای ما علم حاصل شود و تکویناً به علم دست یابیم. پس معنای حجیت این روایات، حجیت به معنای اصولی نیست، بلکه بدین معناست که از انباشت و تراکم احتمالات برای ما علم متعارف حاصل شود و البته پیدایش علم، زمینه پیدایش ایمان را فراهم می‌سازد؛

گام پنجم: از آنچه گذشت استاد بدین نتیجه رهون می‌شود که خبر واحد در احکام غیرفقهی، همانند تفسیر، نیز نقشی بسیار مهم دارد. این گونه روایات با انباشت احتمالات در ما زمینه پیدایش علم را فراهم می‌سازند. روند دستیابی به علم در این گونه موارد این گونه است که با روایتی هرچند ضعیف احتمالی پیدا می‌شود و سپس با اقامه شواهد، ظن و با فراهم آمدن قراین بیشتر تدریجاً برای انسان از تراکم احتمالات علم حاصل می‌شود.

بدین سان حجیت روایات غیرفقهی همچون روایات تفسیری به معنای اعمال تعبد (اینکه شخص از روی تعبد به محتوای خبر واحدی معتقد شود) نیست و عدم حجیت آن بدین معنا نیست که این گونه روایات هیچ اثری ندارند؛ بلکه حجیت این روایات، اثری تکوینی بر انسان دارد. تراکم احتمالات ضعیف به ظن و سپس با افزوده شدن احتمالات ناشی از قراین بیشتر، ظن ایجاد شده به علم تبدیل می‌شود و چنین نقشی برای این دسته روایات کم نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف؛ همو، ۱۳۸۹ ب، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۹).

با راه حل استاد، مشکل کارآمدی روایات تفسیری مرتفع می‌شود؛ چنان که می‌توان علاوه بر دانش تفسیر، آن راه حل را به دیگر حوزه‌ها و دانش‌های بشری نیز تعمیم داد؛ چراکه تبیین پیش گفته به دیگر ساحت‌های معرفت بشری، به‌ویژه حوزه علوم انسانی، قابل تعمیم است؛ هرچند با انتخاب نظریه برگزیده (که براساس آن خبر واحد و دیگر امارات عقلایی به‌خودی‌خود مفید اطمینان است و نه ظن) چنین پیامدی آشکارتر است.

نکته بنیادی و بسیار ژرف دیگری که این تبیین به دست می‌دهد اینکه اعتبار یا حجیت خبر واحد ثقه بر نظریه احتمال مبتنی است و بلکه اعتبار یا حجیت آن بر پایه نظریه مزبور تفسیر می‌شود. گرچه استاد بارها به صراحت، قرائت شهید صدر را نقد کرده است (برای نمونه، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۸۲)، لیکن تبیین بیان شده به روشنی گواهی می‌دهد که استاد قرائت دیگری از آن نظریه را پذیرفته است و از آن دفاع می‌کند. براساس شواهدی، از جمله راهنمایی‌های شفاهی استاد در جلسه با کارگروه معرفت‌شناسی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۷) به این نتیجه رهنمون می‌شود که وی قرائت ویژه‌ای از نظریه احتمال را پذیرفته است. آشکار است که نظریه احتمال نقطه عطفی است در حل معضل معرفت‌شناختی گزاره‌های پسین و بلکه بیشتر گزاره‌های پیشین. با این نظریه می‌توان به معیار صدق یا ارزش معرفت‌شناختی آنها دست یافت (برای توضیح، ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۴ الف، فصل هشتم).

نتیجه‌گیری

در نوشتار کنونی، مسئله اصلی پژوهش از سویی این بود: گستره و محدوده اعتبار دلیل و روش نقلی تا کجاست؟ آیا دلیل و روش نقلی در همه حوزه‌های معرفت بشری کارایی دارد یا اعتبار آن به قلمرو ویژه‌ای محدود است؟ از سوی دیگر، گستره اعتبار خبر واحد تا کجاست؟ آیا حجیت یا اعتبار خبر واحد به احکام تبعیدی احکام شرعی اختصاص دارد یا شامل غیر آنها نیز می‌شود و عقاید و دیگر معرفت‌های بشری به‌ویژه دانش‌های اجتماعی و انسانی را دربر می‌گیرد؟

در مسئله گستره و محدوده اعتبار دلیل و روش نقلی بدین نتیجه رهنمون شدیم که دلیل و روش نقلی محدودیت دارد و محدودیت دلیل نقلی همچون دیگر گزاره‌های مستند به منابع متعارف معرفت مانند عقل، حواس ظاهری و علوم حضوری همگانی، در ماهیت قضیه و موضوع و محمول آن ریشه دارد. این واقعیت است که منبع معرفت و روش پژوهش را در گزاره‌ای مشخص می‌سازد.

همچنین از محدودیت‌های دلیل و روش نقلی نتیجه گرفتیم که نباید دلیل و روش پژوهش نقلی را در غیرمحدوده آن به کاربرد و از حوزه‌ای که دلیل و روش پژوهش نقلی در آن کارآست، فراتر رفت. پیامد محدودیت‌های دلیل یا روش نقلی این است که دلیل یا روش نقلی در قلمرو ویژه خود معتبر است و از راه آن می‌توان به معرفت‌های معتبر، سودمند و کارایی بسیاری دست یافت.

در مبحث اختصاص حجیت یا اعتبار خبر واحد به احکام تبعیدی احکام شرعی یا شمول آن عقاید و دیگر معرفت‌های بشری به‌ویژه دانش‌های اجتماعی و انسانی دیدیم: نظریه‌ها یا راه‌حل‌هایی که در واکنش بدین مسئله طرح شده، مبتنی‌اند بر دیدگاه‌هایی که درباره خبر واحد و دلیل اعتبار آن عرضه شده‌اند. درباره اعتبار امارات عقلایی از جمله خبر واحد، در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دلیل نقلی، مبانی گوناگونی متصور است، بلکه نظریه‌های متعددی دیده می‌شود. عموم متفکران دانش اصول معتقدند: خبر واحد مفید ظن است و این منبع معرفتی در صورتی معتبر است که اعتبار آن از راه دلیلی معتبر و یقینی اثبات شود. در برابر آن نگرش، دیدگاه برگزیده این است که اعتبار خبر واحد و دیگر امارات عقلایی همچون قطع بر جعل مبتنی نیست و به اثبات نیازی ندارد.

آیت‌الله مصباح یزدی با پذیرش نظریه مشهور براساس تفسیر ویژه‌ای که از حجیت ظن، ظنی که خبر واحد معتبر به دست می‌دهد، تفسیر ویژه‌ای از حجیت عرضه می‌کند و سرانجام بدین نتیجه می‌رسد که خبر واحد ثقه در غیر احکام شرعی، همچون تفسیر و تاریخ و مانند آنها کارایی دارد. حاصل دیدگاه استاد را در چند گام ترسیم کردیم و بدین نتیجه رسیدیم که با راه‌حل استاد، نه تنها مشکل کارآمدی روایات تفسیری مرتفع می‌شود، بلکه می‌توان افزون بر دانش تفسیر، آن راه‌حل را به دیگر حوزه‌ها و دانش‌های بشری تعمیم داد. بدین سان نقش اعتبار خبر واحد براساس نظریه استاد در علوم انسانی و تدوین و ساماندهی آنها، مانند راه‌حل یا نظریه برگزیده، آشکار می‌شود.

منابع

- بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۷، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران، سمت.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۹، *معرفت‌دینی؛ عقلانیت و منابع*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۴ الف، *معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۴ ب، *منابع معرفت، ویراست جدید، چ دوم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۸، *عقل و روش پژوهش عقلی؛ گستره و محدودیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، (منشر نشده)، *معرفت‌شناسی گفت‌مان عقلایی یا منطق فهم متون*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- خراسانی، ملامحمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البت ☞
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۳۰ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا - الف، *حاشیة علی کفایة الاصول*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- _____، بی‌تا - ب، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۰، *منطق فهم حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- کاظمی، محمدعلی، ۱۳۷۶، *فوائد الاصول* (درس اصول محقق نائینی)، قم، انتشارات اسلامی.
- مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۶، *روش فهم حدیث*، چ سوم، تهران و قم، سمت و دانشکده علوم حدیث.
- _____، ۱۳۹۲، *آسیب‌شناسی حدیث*، تهران و قم، سمت و دانشگاه قرآن و حدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹ الف، «حجیت خبر واحد در قرآن»، *معرفت*، ش ۱۵۲، ص ۱۴-۱۵.
- _____، ۱۳۸۹ ب، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۷، *سلسله نشست‌های کارگروه معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۴۰۵ ق، *تعلیقه علی نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه در راه حق.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۸، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۵ ق، *انوار الهدایة*، چ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞
- Lackey, Jennifer, 2008, *Learning From Words, Testimony as a Source of Knowledge*, Oxford University Press, New York.
- , 2010, "Testimony", in Jonathan Dancy & Ernest Sosa & Matthias Steup (eds.), *A Companion to Epistemology*, Willey Blackwell, USA.